

Investigating the Sociology of Molavi's Thought with Emphasis on Masnavi Ma'navi

Dr. Ali Mobasherzadegan

Lecturer at Payam Noor Abadan University

Sohila Yousefi

Review:

In this research, we investigate the social knowledge in the mental process of Molavi by relying on spiritual masnavi. The main question of this research is the relationship between Molavi's societies and the assumptions of sociology. The methodology of the research is to use the qualitative content analysis approach with the text analysis technique. The desired technique helps the researcher to look for the answer to the main question based on it. The text analysis technique connects micro-linguistic units to macro-concepts, the final indicators of which are: the connection of social phenomena with transcendental factors, anthropology social, cognitive achievements, the lawfulness of social life, human influence from the social environment, the establishment of social traditions, politics and the importance of consultation. The results obtained from this research indicate a meaningful relationship between social thought in the Islamic world with sociological traditions that can be identified in the form of assumptions.

Keywords: sociology, social assumptions, Molavi, social thought

بررسی جامعه‌شناسی اندیشه مولوی با تأکید بر مثنوی معنوی

دکتر علی مباشرزادگان

مدرس دانشگاه پیام نور آبادان

سهیلا یوسفی

چکیده:

در این پژوهش به بررسی دانش اجتماعی در سیر ذهنی مولوی با تکیه بر مثنوی معنوی می‌پردازیم. پرسش اصلی این تحقیق ارتباط اجتماعی مولوی با مفروضات جامعه‌شناسی است. روش‌شناسی تحقیق استفاده از رویکرد تحلیل محتوای کیفی با تکنیک تحلیل متن است. این رویکرد و تکنیک مورد نظر به محقق کمک می‌کند تا براساس آن به جستجوی پاسخ سؤال اصلی بپردازد. تکنیک تحلیل متن واحدهای خرد زبانی را به مفاهیم کلان مرتبط می‌سازد که شاخص‌های نهایی عبارتند از: ارتباط پدیده‌های اجتماعی با عوامل ماورایی، انسان‌شناسی اجتماعی، دستاوردهای شناختی، قانونمند بودن حیات اجتماعی، تأثیر پذیری انسان از محیط اجتماعی، استقرار سنت‌های اجتماعی، سیاست و اهمیت مشورت اشاره کرد. نتایج بدست آمده از این پژوهش حاکی از ارتباط معنا دار میان اندیشه‌ای اجتماعی در جهان اسلام (در اینجا مولوی) با سنت‌های جامعه‌شناسی دارد که در قالب مفروضات قابل شناساییست.

کلید واژه: جامعه‌شناسی، مفروضات اجتماعی، مولوی، اندیشه اجتماعی

شرح مساله:

جامعه‌شناسی و سایر علوم انسانی در ده‌های اخیر با استقبال روزافزونی در جوامع غربی روبرو بوده و رشد چشمگیری داشته‌اند. موفقیت‌های این علوم باعث شد دانشمندان علوم انسانی به‌طور غافلگیرانه در مسیر مطالعه موضوعات این رشته با شتاب هر چه بیشتری دست به کار شوند. علاوه بر شیفتگی این دانشمندان نسبت به پژوهش‌های علمی رایج، نهادی شدن جامعه‌شناسی و علوم انسانی دیگر به‌عنوان رشته‌های آکادمیک، جامعه‌پژوهشگران را مانند دیگر اعضای جوامع ملزم به یک رشته ضوابط نهادی، ضوابط نظیر نظام پاداش‌دهی، الگوهای اشتغال آکادمیک، و ضوابط کسب درجات علمی دانشگاهی کرد. علاوه بر ارزش‌ها و بینش‌های فرهنگی و هستی‌شناسانه فعالیت‌های علمی را در چارچوب خاصی که مفروضات ویژه‌ای اقتضا داشت محصور و کانالیزه کرد. این‌گونه مفروضات از طریق فرایند اجتماعی شدن علمی به نسل جدید پژوهشگران القا می‌شد. سرمایه‌گذاری گروه‌دینفع در مطالعات اجتماعی نیز تثبیت و تأیید روند رایج مطالعات اجتماعی مؤثر بود. جامعه‌شناسانی که در سیر تحقیقات نهادی شده برای ایفای «نقش علمی» تربیت می‌شدند، کمتر فرصت می‌یافتند مبانی غیر روشی و غیر علمی-مبانی اجتماعی، فرهنگی، هستی‌شناسانه و ارزشی-رشته‌های علمی خود را بررسی کنند. با گذشت زمان تمامی علوم از جمله جامعه‌شناسی بن‌بست‌هایی را پیش روی خود احساس کردند در نتیجه آن، تردیدهایی نسبت به فعالیت‌های علمی و ارزش و اعتبار آنها در ذهن فیلسوفان علم و دانشمندان علوم مختلف پدید آمد و حاصل آن واقع‌نگری بیشتر و دست برداشتن از بلند پروازی‌های موجود نسبت به دست‌آورد‌های علوم بود. در این پژوهش قصد داریم اندیشه‌های اجتماعی مولوی را ذیل آرای حوزه‌ای جامعه‌شناسی که به‌عنوان مفروضات مطرح شده، بررسی نماییم و از این طریق راهی برای پیوند متفکران و اندیشمندان مسلمان با صاحب‌نظران جامعه‌شناسی بیابیم. مثنوی به‌عنوان یکی از متون مهم و ممتاز مولوی می‌تواند بازنمای اندیشه‌های این شاعر و عارف نامی باشد از این رو برای استخراج آرای اجتماعی او به این منبع رجوع شده است.

پرسش اصلی پژوهش:

آیا اندیشه‌های اجتماعی مولوی در مثنوی می‌تواند بخشی از مفروضات جامعه‌شناسی باشد؟

هدف اصلی تحقیق:

ارتباط اجتماعیات مولوی با مفروضات جامعه‌شناسی

روش شناسی تحقیق:

روش استفاده شده در این پژوهش تحلیل محتوای کیفی است و تکنیک به‌کارگرفته شده تجزیه تحلیل متن می‌باشد. این رویکرد روشی به محقق کمک می‌کند که با دسته‌بندی واحدهای معنایی و استخراج قوانین متن به رمزگشایی برسد. مراحل کدگذاری شامل تکراریابی و معنایابی و در نهایت مفهوم‌یابی متن از طریق کدگذاری می‌باشد. تکراریابی به شباهت‌ها و متشابهات زبانی و معنایابی الگوهای منسجم معنایی و مفهوم‌یابی رسیدن به گزاره‌ی منسجم و معنی بخش برای درک نهایی متن است.

پیشینه و سوابق تحقیق:

۱- طهماسب دستاران (۱۳۹۱): موضوع این پژوهش بررسی جامعه‌شناسی مولانا در مثنوی است. نویسنده معتقد است برای شناخت جامعه‌ی یک عصر باید به شرح و تفسیر اشعار و نوشته‌ها و معانی تاریخی آن‌ها پرداخت که به این شکل پیوندی میان تاریخ و جامعه‌شناسی و ادبیات و حتی نقد ادبی به وجود می‌آید. مثنوی مولانا یکی از این آثار است که در آن بسیاری از واقعیات، اوضاع و شرایط اجتماعی و رسوم و عادات و سنت‌ها و مثل‌های رایج و اصطلاحات خاص هر صنف و بسیاری از ترکیبات و عبارات کهن که امروزه نسبتاً مهجور مانده، مجال انعکاس می‌یابند و شعر مولانا بازتابی از حیات اجتماعی روزگار خویش و تصویر گر زندگی و واقعیات دوران خود می‌باشد و توفیق اودر مثنوی به سبب به کارگیری شیوه‌ی تمثیل و قصه‌پردازی است. لذا موضوع این پژوهش بررسی جامعه‌شناسی مولانا در مثنوی است که نگارنده بر آن است تا به بررسی این موضوع که در شش فصل تنظیم شده است بپردازد.

۲- امیر رحیمی دادمرزی و همکاران (۱۳۹۰): در سال‌های اخیر مسائل اجتماعی به عنوان یکی از مهم‌ترین بخش‌های متون ادب فارسی مورد توجه قرار گرفته است و آثار ارزشمندی در این زمینه نگاشته شده است. هدف از این پژوهش تحلیل جامعه‌شناختی مفهوم عشق در اندیشه‌های جلال‌الدین محمد بلخی (مولانا) است. در تحقیق حاضر از تکنیک تحلیل محتوا برای تجزیه و تحلیل اطلاعات استفاده شده است. روش اجرا در این تحقیق به این صورت انجام شده که پس از بررسی آثار مولانا، اندیشه‌های وی را به لحاظ جامعه‌شناختی با نظر سایر جامعه‌شناسان مورد تطبیق و تحلیل قرار گرفته است. جمعیت آماری این تحقیق را آثار معروف مولانا تشکیل داده که به صورت روش نمونه‌گیری هدفمند سه اثر مهم مولانا (مثنوی معنوی، دیوان شمس تبریزی و فیه مافیه) به عنوان نمونه آماری در نظر گرفته شده است. تحلیل‌های صورت گرفته بیان‌کننده این مطلب است که مولانا به ما می‌گوید بدون عشق زندگی اجتماعی ما به مقصود و سرانجامی نخواهد رسید.

۳- فرهاد طهماسبی (۱۳۸۹): هدف این مقاله راه یافتن به پیش‌زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی در قصه‌های مثنوی مولانا است، تا از این طریق بتوان به تصویری از سیمای جامعه‌ی عصر وی دست یافت. به همین منظور پس از گزینش نود قصه از شش دفتر مثنوی که دارای زمینه‌های اجتماعی آشکارتر بوده، به طبقه‌بندی طبقات، اصناف و مشاغل اجتماعی و تحلیل مباحث اجتماعی - فرهنگی بازتاب یافته در این قصه‌ها پرداخته شده است. در این پژوهش بیش‌تر به یکی از لایه‌های متن یعنی مسایل اجتماعی - فرهنگی و نقطه‌ی عزیمت در روایت‌ها که همانا واقعیت‌های خوب یا بد اجتماعی - فرهنگی است توجه شده است. نتیجه‌ی بدست آمده، جامعه‌ی عصر شاعر را گرفتار آداب و رسوم تقلیدی، ستم، فساد، دروغ و ریاکاری، بلاهت و جهل، سطحی‌نگری، ستیز، قتل، دزدی و... نشان می‌دهد.

چارچوب نظری:

مفروضات حوزه ای جامعه شناسی در اندیشه های مولوی

بعضی از صاحب نظران معتقدند روش مولوی در تحلیل رفتار انسانی از نوع روان شناسانه است. چنین می نماید که محور تحلیل ها و تبیینات وی ارجاع به غرایز، سرشت انسانی و خلق و خوی فردی است.

خلق دیوانند، شهوت سلسله می کشدشان سوی دکان و غله

هست این زنجیر از خوف و که تو مبین این خلق را بی سلسله

می کشاندشان سوی کسب و کار می کشدندشان سوی کان و بحار (مثنوی؛ ۴، ب ۱۱۱۶-۱۱۱۸)

سخن این گروه درباره روش مولوی چندان خالی از حقیقت نیست؛ اما ذکر نکاتی می تواند روشن کننده باشد. آثار مولوی برای یک پژوهشگر اجتماعی حداقل از دو جهت دارای اهمیت است؛ یکی به عنوان منبع شناخت فرهنگ عصر وی و دیگر به عنوان یک دیدگاه نظری. مورد اول بیشتر جنبه توصیفی و مورد دوم جنبه تحلیلی و نظری دارد. توصیفات مولوی هر چند جالب و حائز اهمیت است؛ لیکن هدف این نوشتار نیست. استخراج اغذیه و اطعمه، آرایش مجالس، ارزشهای اجتماعی- فرهنگی، انواع لباس، وضعیت شهرها و نامها همه و همه اموری جذابند؛ ولی آنچه محور بحث های ما را تشکیل می دهد اصول نظری است که با علوم اجتماعی مرتبط است. نظر مولوی در اصل به رفتار اجتماعی انسان معطوف نیست؛ بلکه به طور استطرادی و حاشیه ای، پاره ای از مباحث اجتماعی را مطرح کرده است که ما این مباحث را به دو قسمت مبانی و قوانین جامعه شناختی تقسیم می کنیم. به نظر ما در اشعار مولوی بیشتر باید توقع بیان مبانی را داشت و در قسمت قوانین جامعه شناختی اگر هم مطالبی بیان شده باشد برای جامعه شناسی عصر حاضر اهمیت چندانی ندارد. مقصود ما از مبانی جامعه شناسی آن چیزی است که الوین و. گلدنر آن را مفروضات حوزه ای می نامد. گلدنر این مفروضات را چنین تعریف می کند: مفروضات حوزه ای مبانی زمینه ای است که تنها بر اعضای، حوزه ای واحد صدق می کند. آنها، عملاً، متافیزیک یک حوزه هستند؛ به عنوان مثال مفروضات حوزه ای در مورد انسان و جامعه می تواند شامل پذیرش اعتقاد به عقلانی یا غیر عقلانی بودن انسان؛ سیال و قابل انعطاف بودن جامعه یا پایداری بنیادین آن باشد. حل خود به خودی مشکلات اجتماعی بدون مداخله برنامه ریزی شده؛ غیر قابل پیش بینی بودن رفتار انسان و خلاصه شدن انسانیت حقیقی، در احساسات و عواطف اوست (Gouldner, Alvinw. 2018; 31). به عقیده گلدنر هویت جامعه شناسی غرب بازتابی است از مفروضات بنیادین آن، اگر این مفروضات دگرگون شود جامعه شناسی غرب نیز هویتی متفاوت خواهد داشت. به همین دلیل است که ما معتقدیم متون عرفانی نظیر مثنوی مولوی در شکل گیری علوم انسانی- اسلامی به طور عام و جامعه شناسی اسلامی به طور خاص می تواند سهم عمده ای داشته باشد و بیشترین تلاش ما در بررسی آثار این اندیشمندان باید به این امر معطوف باشد. ذکر این نکته لازم است که مفروضات حوزه ای به آنچه در سخن گلدنر آمد محدود نمی شود؛ بنابراین در اینجا مواردی از بیانات مولوی را که جایگاه مشابهی با مفروضات حوزه ای جامعه شناسی در سخنان گلدنر داشته باشند ذکر خواهیم کرد. ویژگی های علم

تجربی می تواند منبعث از پاره ای عوامل غیر تجربی باشد که در حوزه های فرا علمی مطرح است؛ البته این تأثیرپذیری هیچ ربطی به علمی بودن یا علمی نبودن آن علوم ندارد، یعنی ما می توانیم دو نوع جامعه شناسی کاملاً متفاوت با مفروضات مختلف داشته باشیم که علمی باشند (عبدالکریم سروش، ۱۳۶۶، ۵۶-۵۷). البته پوشیده نیست که سخن از تفاوت مفروضات آنهاست نه تناقض آنها، هر چند کمال و نقص آن دو نیز می تواند مورد داوری قرار گیرد. با توجه به آنچه گذشت اهمیت بررسی آراء عرفانی، فلسفی و کلامی مولوی در خصوص انسان و جامعه و فرهنگ و وضوح بیشتری می یابد.

یافته های پژوهش:

در این پژوهش با استفاده از تکنیک تحلیل متن که شامل کد گذاری بر اساس تکراریابی-معنایابی و مفهوم یابی بوده است، عناصر خرد واژگانی به مفاهیم کلان مرتبط شد و از این طریق شاخص های اصلی به دست آمد. در قسمت یافته ها به این شاخص ها و نقش آنها در جامعه شناسی خواندن متن مثنوی اشاره می کنیم.

۱- ارتباط پدیده های اجتماعی با عوامل ماوراء طبیعی

عنوان فوق شاید موجب تشویش و اضطراب برخی آشنایان به جامعه شناسی تجربی دورکیمی شود که چگونه عاملی غیر اجتماعی در پدیده ای اجتماعی تأثیر می گذارد و چگونه می توان پدیده های اجتماعی را با پدیده های غیر اجتماعی تبیین کرد. یادآور می شویم ادعای عنوان فوق، تبیین مستقیم پدیده های اجتماعی به وسیله پدیده های غیر اجتماعی نیست و هدف تحویل و بازگرداندن جامعه شناسی به فلسفه و عرفان نمی باشد. مولوی نظام اسباب و مسببات را می پذیرد؛ لیکن به نظر وی این اسباب در حد علل ناقصه عمل می کنند. شاهد این نوع نگرش در کلام مولوی حکایت شخصی است که در عهد داود (ع) شب و روز دعا می کرد که خدایا مرا روزی حلال ده بی رنج. در این حکایت ضمن تأیید اسباب و علل قریب نشان داده می شود که در پاره ای از موارد علل غیر مادی نظیر دعا، در قالب اسباب مادی به نحوی غیر متعارف ظهور می کنند.

راه روزی کسب و رنجست و تعب هر کسی را پیشه داد و طلب

أطلبوا الأرزاق فی اسبابها أَدْخُلُوا الْأَوْطَانَ مِنْ أَبْوَابِهَا (مثنوی؛ د۳، ب ۱۴۶۶-۱۴۶۵)

در این داستان شخصی دعا می کند که خداوند روزی بدون رنج و کسب و کار به او بدهد؛ وی را سرزنش می کنند که هر کاری را اسباب و وسیله ای است؛ ولی آن شخص پذیرای این سخن نیست تا آنکه روزی گاوی به منزل او وارد می شود. او شادمان می شود که دعایش اجابت شده است؛ گاو را ذبح می کند، صاحب گاو شکایت نزد داود (ع) می برد. او پس از شنیدن سخنان طرفین به نماز می ایستد و از خداوند تقاضای بصیرت در این امر می کند.

حق نمودش آنچه بنمودش تمام گشت واقف بر سزای انتقام (مثنوی؛ د۳، ب ۲۴۱۶)

داود (ع) به صاحب گاو دستور داد که گاو را به مدعی ببخشد؛ اما او نپذیرفت و مردم نیز از این قضاوت شگفت زده شدند. داود (ع) ستاری می نمود؛ لیک مدعی و مردم زبان به ملامت گشودند، تا آنکه به مردم گفت صحرایی وجود دارد و در

آنجا درختی است که از پای آن درخت بوی خون می آید و این مرد خواجه خود را که پدر این شخص کاهل است کشته و در آنجا دفن نموده و کلیه اموال او را ضبط کرده است.

تاکنون از بهر یک گاو این لعین می زند فرزند او را بر زمین (مثنوی؛ د، ۳، ب، ۲۴۵۰)

در اینجا ضمن یک حکایت هم استدلال طرفداران نظام اسباب و مسببات نقل شده و در جای خود پذیرفته می شود و هم خاطر نشان می شود که این نظام اسباب و مسببات که به عنوان علل قریب عمل می کنند تا تحت تأثیر عوامل غیرمادی قرار دارند. گاو وقتی به خانه مرد کاهل می آید خود وسیله ای مادی است برای روزی و ارتزاق؛ لیکن عنان اختیار گاو و قلب و مغز او تحت تأثیر فرمان های غیر مادی عمل می کند. پس از ذکر این مقدمه و حکایت به نمونه های دیگری از ارتباط و تأثیر پدیده های اجتماعی با پدیده های متافیزیکی می پردازیم. در دفتر اول مثنوی پاره ای از پیامدهای اجتماعی بی ادبی بیان می شود. آنان که ادب الهی را رعایت نمی کنند از لطف رب محروم شده و گاه باعث می شوند قومی دچار پیامدهای سوء بی ادبی آنها شود.

از خدا جویم توفیق ادب بی ادب محروم شد از لطف رب

بی ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

مائده از آسمان در می رسید بی صداع و بی فروخت و بی خرید

در میان موسی چند کس بی ادب گفتند کو سیر و عدس (مثنوی؛ د، ۱، ب، ۷۸-۸۲)

منقطع شد نان و خوان آسمان ماند رنج زرع و بیل داسمان

ابر برناید پی منع زکات وز زنا افتد و با اندر جهات

هر چه بر تو آید پی منع زکات آن زبی باکی و گستاخیست هم (مثنوی؛ د، ۱، ب، ۸۸-۸۹)

بدین ترتیب ملاحظه می شود که آنچه در جهان طبیعت به طور عام و در جهان اجتماعی به طور خاص می گذرد با پدیده ها و عوامل غیر اجتماعی و غیر طبیعی ارتباط داشته و از آنها تأثیر می پذیرند (صدیق سروستانی و همکاران، ۱۳۷۳: ۲۳۳). در اینجا ممکن است اشکالی مطرح گردد که این احکام با مصادیق عینی مطابقت ندارد، باید توجه داشت مقصود ما صرفاً بیان ارتباط عوامل اجتماعی با عوامل ماوراء طبیعی است، و گر نه بحث دقیق سنت های الهی در جای خود مطرح خواهد شد و در آنجا خاطر نشان می شود مواردی که به حسب ظاهر با احکام فوق تطبیق نمی کنند یا از باب املا استدراج بوده و نهایت امر غیر از آن چیزی است که در ظاهر به نظر می رسد، یا در فهم حکم دقت کافی نشده و یا در مواردی خاص مصداق آن حکم خاص نبوده باشد. ارتباط بین منع زکات و خشکسالی، مستفاد از حدیث نبوی و لا منعوا (قوم) الزکاة الا حیس عنهم القطر است (علامه مجلس، ۱۳۸۶-۳۷۱ و ۳۷۶-۳۷۷). در این روایت علاوه بر مفاد مصرع دوم بیت هشتاد و هشتم بر ارتباط منع زکات با خشکسالی و فحشا با مرگ و میر به ارتباط سه امر دیگر نیز اشاره شده است: نقض عهد، که پیامد آن سلطه دشمنان

یک قوم بر آنها است؛ حکم بغیر ما انزل الله، که پیامدش گسترش ظلم است، و کم فروشی، که بی محصولی نباتات پیامد آن است (احادیث مثنوی، ۱۳۹۰؛ ۱۳). نمونه دیگری که از کلام مولوی می توان به عنوان شاهد ارتباط امور اجتماعی با امور معنوی ذکر کرد این بیت است:

تا دل مرد خدا نآمد بدرد هیچ قومی را خدا رسوا نکرد (مثنوی؛ د، ۲، ب، ۳۱۱۲)

آزار ایدای مردان خدا و اولیای الهی موجب رسوایی و درماندگی مردم و جامعه است و آنها با مشکلات و مصائب-خواه اجتماعی، خواه طبیعی-مواجه می شوند. در دفتر سوم در ضمن «قصه خورندگان پیل بچه از حرص، و ترک نصیحت ناصح» با زیبایی تمام بیان می شود.

هان هان این دلق پوشان منند صد هزار اندر هزار اندر و یک تنند

ورنه کی کردی بیک چوبی هنر موسی فرعون را زیر و زبر

ورنه کی کردی بیک نفرین بد نوح شرق و غرب را غرقاب خود

گر بگویم وین بیان افزون شود خود جگر چه بُود که کُها خون شود (مثنوی؛ د، ۳، ب، ۷۹-۹۱)

دعا یا نفرین مردان خدا به کلی وضعیت جامعه و قومی را زیر رو می کند؛ البته پر واضح است که آنان ملاک هایی برای دعا یا نفرین دارند که تا اذان خداوند نباشد بدین کار مبادرت نمی ورزند. غرض آنکه اوضاع اجتماعی با اموری بیرون از حوزه حیات اجتماعی مرتبط است. قضاوت درباره چگونگی جامعه شناسی مبتنی بر ارتباط پدیده های اجتماعی با عوامل معنوی (متافیزیکی)، در حال حاضر بسیار خام است؛ لیکن به عنوان نمونه شاید بتوان مباحث سنتهای اجتماعی این کتاب را شکل اولیه توجه و بهره برداری از این مبنا دانست. مولانا بین اسباب و علل مادی و حاکمیت عوامل ماورای طبیعی منافاتی نمی بیند و در برداشت از حدیث:

«قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هَوَّكَائِنْ» تصویری از یک جهان منظم و قانونمند ارائه می دهد:

همچنین تأویلِ قَدْ جَفَّ الْقَلَمُ بحر تحریض است بر شغلِ اَهِم

پس قلم بنوشت که هر کار را لایق آن هست تأثیر و جزا

کثر روی جَفَّ الْقَلَمُ کثر آیدات راستی آری، سعادت زایدات

ظلم آری، مُدبری. جَفَّ الْقَلَمُ خورده باده، مست شد. جَفَّ الْقَلَمُ (مثنوی؛ د، ۵، ب، ۳۱۵۱-۳۱۵۲)

با وجود حاکمیت احکام بر جهان، باید دانست که آنها همه تحت سیطره اراده الهی اند، خداوند خود می داند کجا و چگونه اراده خود را اعمال کند:

دگر شود ذرات عالم حلیه پیچ با قضای آسمان، هیچ اند، هیچ

چون گریزد این زمین از آسمان چون کند او خویش را از وی نهان

هر چه آید ز آسمان سوی زمین نی مفر دارد، نی چاره، نی کمین (مثنوی؛ د۳، ۴۴۷-۴۴۹)

بدین ترتیب در این اندیشه اراده خداوند و عوامل غیر مادی و معنوی در جهان اجتماعی نقشی بس خطیر دارند و نظم و سامان خاص یا پریشانی و آشفتگی را به دلایل خاص به ارمغان می آورند (صدیق سروستانی و همکاران، ۱۳۷۳: ۲۳۵).

۲- انسان شناسی اجتماعی

به طور قطع انسان شناسی هر مکتب جامعه شناختی، تأثیرات ژرف و شگرفی در نحوه شکل گیری و چگونگی آن دارد. اگر جامعه شناسی اسلامی می تواند مبانی و مفروضات حوزه ای متفاوتی با مفروضات جامعه شناسی موجود در غرب داشته باشد، انسان شناسی اسلامی برای این منظور حایز اهمیت فراوانی است. در این زمینه دیدگاه های عرفانی جایگاه برجسته ای به خود اختصاص می دهد. حتی بحثی اجمالی درباره انسان شناسی عرفان اسلامی میدانی وسعتر را می طلبد؛ لیکن برای ورود این مبحث به انسان از دیدگاه مولانا در مثنوی نگاهی گذرا خواهیم داشت (تفرج صنع؛ ص ۱۴۶-۱۷۱، سرنی و بحر در کوزه). مثنوی شرح داستان خلقت، زیست و رجعت انسان است. داستان نی شرح زندگانی انسان است. از ویژگی های مهم انسان تلاش او برای پیوستن به اصل خود است. تمامی حوادث زندگانی، جفت خوش حالان و بد حالان شدن و به هر جمعیتی نالان شدن به منظور رسیدن به همین هدف است؛ انگیزه و محرک حرکت، آتش عشق است که مظاهر گوناگونی دارد. انسان مولانا، انسان قرآنی است. انسان دو بعدی، نیمی از ترکستان و نیمی دیگر از فرغانه، نیمی از آب و گل و نیمی از جان و دل است. انسان در سیر تکاملی خود مسیر عروج روح را با گذشتن از مراتب و مراحل طی می کند و این مسیر را پایانی نیست. آنچه انسانیت انسان و حقیقت او را می سازد، اندیشه اوست. اندیشه ها گونه های متفاوتی دارند پاره ای از جنس خیالند و اکثریت در حیطه خیال و عقل جزوی زندگی می کنند.

نیست وش باشد خیال اندر روان تو جهانی بر خیالی بین روان

بر خیالی صلحشان و جنگشان وز خیالی فخرشان و ننگشان (مثنوی؛ د۱، ب ۷۰-۷۱)

رفتار اکثریت مردم رفتاری عقلانی است؛ بدین معنا که حسابگرانه و به دنبال منفعت مادی و در کنترل عقل جزوی است.

عقل جزوی، کرکس آمد ای مقل پر او با جیفه خواری متصل (مثنوی؛ د۶، ب ۴۱۳۸)

عقل جزوی عقل را بدنام کرد گام دنیا مرد را بی کام کرد (مثنوی؛ د۵، ۴۶۳۶)

از این رو و بدین معنا می توان رفتار انسان را رفتاری عقلانی نامید. عقل جزوی منطق خاص خود و قابلیت پیش بینی دارد؛ لیکن حد و مرز آن امور دنیایی و به تعبیر مولوی تالب گور است (صدیق سروستانی و همکاران، ۱۳۷۳: ۲۳۳).

پیش بینی این خرد تا گور بود

و آن صاحب دل ینفخ صور بود

این خرد از گور و خاکی نگذرد

وین قَدَم عرصه عجایب نسپرد (مثنوی، ۴، ب ۳۳۱۱-۳۳۱۲)

عقل جزوی با این فرض که دیگر عقول نیز مانند او عمل می نمایند با تعمیم منطق خاص خویش می تواند پیش بینی کند که عملکرد دیگر عقول در وضعیتی خاص چگونه خواهد بود. بنابراین علوم رفتاری بالقوه قادر به پیش بینی رفتار هستند. انسان مولوی در رفتار خود، دارای اختیار است؛ اما وی تلاش می کند تا نشان دهد حوزه این اختیار در کجاست و چگونگی جمع مختار بودن انسان با مسأله توحید افعالی و معیت قیومی حق تعالی با ماسوی را بیان کند

لفپ جبرم عشق را بی صبر کرد

و آنک عاشق نیست حبس جبر کرد

این معیت باحقست و جبر نیست

این تجلی مه است، این ابر نیست

ور بود این جبر، جبر عامه نیست

جبر آن اماره خود کامه نیست (مثنوی؛ ۱، ب ۱۴۶۳-۱۴۶۵)

جبر عامه با جبر خاصه تفاوت دارد و نباید جبر خواص را منافی اختیار محدود دانست و اصولاً در چنان دیدگاهی موضوعیتی برای بحث جبر و اختیار باقی نمی ماند. مولوی در قصه نخچیران تمام دلایل جبریون و قدریون را از زبان شیر و نخچیران نقل می کند و سرانجام داستان را به نحوی که متضمن اشارات و رمزهایی است به پایان می برد. انسان کامل در عرفان جایگاهی خاص دارد. در یک نگرش کلی می توان مسائلی را که تحت این عنوان مطرح می شود به دو دسته اخلاقی و رهبری سیاسی - اجتماعی تقسیم کرد، در این مقاله در ارتباط با مفروضات حوزه ای جامعه شناسی پرداختن به موضوعات دسته دوم (رهبری سیاسی - اجتماعی) از اهمیت فوق العاده زیادی برخوردار است. انسان کامل خلیف الله و علت غایی نظام آفرینش است او معلم ملائکه و مظهر جمیع اسما و صفات الهی است. او خلافت ظاهری و باطنی دارد، واسطه فیض و رحمه للعالمین برای هدایت و دستگیری ابناء بشر است. بنابراین عقل جزوی باید تحت تعلم انسان کامل قرار گیرد (صدیق سروستانی و همکاران، ۱۳۷۳: ۲۳۹).

عقل جزوی استخراج نیست

جز پذیری فَن و محتاج نیست

قابل تعلیم و فهمست این خرد

لیک صاحب وحی تعلیمش دهد

دانش پیشه ازین عقل اربُدی

پیشۀ بی اوستا حاصل شدی (مثنوی؛ ۴، ب ۱۲۹۵-۱۳۰۰)

به عامه مردم نصیحت می شود که به حیل های عقل جزوی دلخوش نباشند و دست در حیل المتین وحی بزنند.

زیر کی بفروش حیرانی بخر

زیر کی ظنست و حیرانی نظر

عقل قربان کن پیش مصطفی

حسبی الله گو مه الله ام کافی

همچو کنعان سر زکشتی وامکش

که غرورش داد نفس زیر کش

که بر آیم بر سر کوه مشید

منت نوحم چرا باید کشید

کاش او آشنا نا موختی

تا طمع در نوح و کشتی دوختی (مثنوی؛ د۴، ب۴۰۷-۱۴۱۵)

در این مقام که بحث در مبادی جامعه شناسی است نمی توان وارد جزئیات شد. تنها به این اشارت اکتفا می کنیم که آنچه از سوی برخی از نویسندگان در نقد آرای سیاسی افلاطون و هگل بیان شده است، شاید بر بعضی تفاسیر که از آرای مولانا و انسان کامل در عرفان به عمل آمده است وارد باشد.

۳- مولوی و دستاوردهای شناختی اجتماعی

آشنایی مختصر با عرفان اسلامی، هر پژوهشگری را متوجه نظم حیرت آور در جهان هستی می کند. هرگز نمی توان چنین نظم را با نظم که در براهین تجربی-فلسفی بیان می شود شبیه دانست. در اینجا حیرت بعد از حیرت است و همه چیز دم به دم در تحت تدبیری عمیق و ژرف قرار دارد همه ذرات عالم در یک طرح عظیم هدفدار نقش خود را ایفا می کنند هیچ جزئی تصادفی، عبث و یا معطل نیست.

جمله ذرات زمین و آسمان

لشکر حقند گاه امتحان

باد را دیدی که عادن چه کرد

آب را دیدی که با طوفان چه کرد

آنچ بر فرعون زد آن بحر کین

و آنچ با قارون نمودست این زمین

گر بگویم از جمادات جهان

عاقلا نه یاری پیغمبران

مثنوی چندان شود که چل شتر

گر کشد عاجز شود از بار پُر (مثنوی؛ د۴، ب۴۰۷-۷۸۹-۷۹۰)

این هدفداری و شعور چنان گسترده است که تمامی هستی از عرش تا فرش را در بر می گیرد و جمادات نیز با دقت تمام دست اندر کار تعقیب هدف های کلی حاکم بر نظام هستی اند.

سنگ بر احمد سلامی می کند

کوه یحیی را پیامی می کند

ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم

چون شما سعی جمادی می روید

محرّم جان جمادان چون شوید

از جمادی عالم جانها روید

غلغل اجزای عالم بشنوید (مثنوی؛ د۳، ب۱۰۱۸-۱۰۲۱)

در مقام ثبوت هم جهان دارای نظم است و روابط علی بین اجزای این جهان برقرار است؛ لیکن این روابط تحت نفوذ روابطی برتر هستند. قضای الهی حاکم بر اسباب و مسببات عادی است و چه بسا رابطه ای ناشناخته به جای روابط علی عادی در جریان باشد.

این سبب را محرم آمد عقلها

وان سببها راست محرم انبیا (مثنوی؛ د ۱، ب ۸۴۶)

پادشاه جهودی طفل زن مؤمنه ای را در آتش می اندازد؛ ولی آتش طفل را نمی سوزاند پادشاه از آتش سؤال می کند که مگر طبع تو دگرگون شده است که نمی سوزانی! آتش پاسخ می دهد:

گفت آتش من همانم آتشم

اندر آتا تو بینی تابشم

طبع من دیگر نگشت و عنصرم

تیغ حقم هم بدستوری بُرم (مثنوی؛ د ۱، ب ۸۲۹-۸۳۰)

آنگاه مولوی سبب های مختلف در نظام هستی را خاطر نشان می سازد که بعضی محرم عقل بشر عادی و بعضی محرم انبیا هستند. بدین ترتیب مشاهده می شود که روابط علی محدود بیانگر بخشی از واقعیت است؛ لیکن اصل واقعیت فراتر از اینهاست. در مقام اثبات، علل ظاهری را با روش های معمول عقلی - حسی می توان کشف کرد؛ لیکن اصل حقیقت را با کشف و شهود می توان دریافت که امری بیرون از حوزه های متعارف علمی است. ره آورد دیگر مولوی در زمینه روش دیدگاه کل گرایانه اوست. مثله نمودن واقعیت ما را از درک صحیح حقایق محروم می سازد. جزء نگری های ناشیانه پرده های جهل را ضخیم ترمی کند؛ لذا مولوی اصرار دارد که مجموعه در کلیت خود باید نگریسته شود. حکایت معروف اختلاف در چگونگی و شکل پیل از توضیح بی نیاز است (صدیق سروستانی و همکاران، ۱۳۷۳: ۲۴۱). از نظر مولوی تجربه حسی نوعی جزء نگری مغرب است:

در کف هر کس اگر شمعی بدی

اختلاف از گفتشان بیرون شدی

چشم حس همچون کف دستت ویس

نیست کف را بر همه او دست رس (مثنوی؛ د ۳، ب ۱۲۶۸-۱۲۹۶)

شاید بتوان گفت که عنصر مکمل این نگرش گشتالتی روشی است که مولوی آن را همدلی می نامد. تعبیری در بعضی از ابیات مولوی وجود دارد که بیانگر ضرورت تجربه یکسان برای تفاهم است. پاره ای از این ابیات را در اوایل دفتر اول بدین قرار می توان یافت:

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق

تا بگویم شرح درد اشتیاق (مثنوی؛ د ۱، ب ۳)

در نیابد حال پخته هیچ خام

پس سخن کوتاه باید والسلام (مثنوی؛ د ۱، ب ۱۸)

بالب دمساز خود گر جفتمی

همچو نی من گفتنی ها گفتمی

به نظر می رسد مولوی درک صحیح پدیده های انسانی را در گرو کلی نگری و همدلی شهودی می داند و تا شخص پا را از حد تجربه و حس بیرون نهد و تجربه درونی مناسبی نداشته باشد احوال دیگران را به خوبی درک نمی کند. یک نظر این است که لازمه علم به معنای رشته های مختلف علمی زبان مشترک است؛ اما مولوی علم حقیقی را در پرتو همدلی میسر می داند. از طرف دیگر به نظر نمی رسد بیانات مولوی در ارتباط با همدلی مربوط به آن چیزی باشد که پاره ای از صاحب نظران آن

را مقام شکار نامیده اند. همدلی روشی است که در علوم انسانی کارایی داشته و به مقام داوری نیز مربوط است (صدیق سروستانی و همکاران، ۱۳۷۳: ۲۴۵).

۴- قانونمند بودن حیات اجتماعی انسان

یکی دیگر از مفروضات حوزه ای اساسی در علوم اجتماعی، قانونمند بودن پدیده های اجتماعی است. لازمه این قانونمندی تکرار پذیری حوادث مشابه است؛ بدین معنی که موقعیت های مشابه، پیامدهای مشابهی را به دنبال دارد. مولوی این معنا را در حیات اجتماعی می پذیرد و در این امر از قرآن کریم پیروی می کند. قرآن کریم حوادث تاریخی را مکرر نقل می کند و گاه نیز با صراحت هشدار می دهد که باید از این رویدادها عبرت گرفت. این معنا به شکلی بیان می شود که اگر دیگران نیز به اموری مشابه مبادرت ورزند اوضاع و احوال مشابهی را خواهند داشت. (قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ) (آل عمران، ۱۳۷) مولوی در دفتر اول مثنوی داستان «رفتن گرگ و روباه را در خدمت شیر به شکار» را نقل می کند و از آن داستان نتیجه می گیرد که باید امم گذشته برای ما آینه عبرت باشند. داستان از این قرار است که آن سه، یک گاو کوهی، یک بز و یک خرگوش شکار می کنند. روباه و گرگ طمعی در سر می پروراند؛ شیر که متوجه طمع آنها شده است بدون اظهار آن از گرگ می خواهد که آن سه شکار را تقسیم کند. گرگ، گاو کوهی را به شیر پیشنهاد می کند بز را برای خود بر می دارد و خرگوش را به روباه می دهد. شیر از اینکه گرگ خود را در عرض او مطرح کرده است به خشم می آید و به عنوان سیاست او را دریده و پوست از سر او می کند. آنگاه از روباه می خواهد که شکارها را تقسیم کند. روباه گاو را برای چاشت و بز را برای نهار و خرگوش را برای شام شیر پیشنهاد می کند، آنگاه بین شیر و روباه گفتگویی بدین قرار روی می دهد:

گفت ای روبه تو عدل افروختی این چنین قسمت ز کی آموختی

از کجا آموختی این ای بزرگ گفت ای شاه جهان از حال گرگ (مثنوی؛ د، ۱، ب ۳۱۰۸-۳۱۰۹)

آنگاه مولوی سپاس خود را از خداوند متعال بیان می دارد که امت اسلام بعد از امت های دیگر پا به عرصه وجود نهاد و حال می تواند از احوال آنها عبرت بگیرد.

پس سپاس او را که ما را در جهان کرد پیدا از پس و پیشینیان

تا شنیدیم آن سیاست های حق بر قرون ماضیه اندر سبق

تا که ما از احوال گرگان پیش همچو روبه پاس خود داریم بیش (مثنوی؛ د، ۱، ب ۳۱۱۷-۳۱۲۱)

بدین ترتیب می توان با مشاهده و مقایسه وضعیت اجتماعی-تاریخی با وضعیت موجود، پیامدهای بعضی از کارها را پیش بینی کرد. آنچه تا اینجا گذشت پاره ای از مفروضات بنیادی بود که می تواند مبنایی برای علوم انسانی باشد هر چند شاید موارد دیگری را از کلام مولانا استخراج نمود. اما آنچه مهم است بررسی تأثیرات این مفروضات بر حوزه ی علمی مبتنی بر

آنهاست. امر دیگر اینکه مفروضات بیان شده احتیاج به بررسی های جامع تری دارند تا بتوانند یک جهان بینی منسجم و سازمان یافته را تشکیل دهند و شکل فعلی آنها در این نوشتار نیازمند پالایش و انسجام بیشتری است (صدیق سروستانی و همکاران، ۱۳۷۳: ۲۴۶).

۵- مولوی و تأثیر پذیری انسان از محیط اجتماعی

یکی از مباحث مهم جامعه شناسی معرفت، وابستگی اندیشه ها و تفکرات شخص به محیط اجتماعی است که در چهارچوبی وسیعتر به رابطه انسان (فرد) و جامعه مربوط می شود. این مطلب از دوران باستان توجه دانشمندان را به خود جلب کرده است. افرادی نظیر ابن خلدون، پاسکال، مارکس و دیگران به شکل های مختلف، با درجات مختلفی از افراط و تفریط، بر آن اصرار ورزیده اند. جمله معروفی را از پاسکال نقل می کنند بدین ترتیب «آنچه در یک طرف پیر نه حقیقت دارد در طرف دیگر آن باطل است» (Berger and luckmann, 2017; 55). این مطلب با شدت و ضعف هایی در نظریات تمامی معرفت شناسان اجتماعی منعکس شده است. مولوی نیز به این شکل نکته اشاراتی دارد. از آن جمله در داستان «فریفتن روستایی شهری را» که در آنجا آثار این دو نوع محیط را بر خلق و خوی افراد چنین بیان می کند:

ده مرو ده مرد را احمق کند عقل رابی نور و بی رونق کند

قول پیغمبر شنو ای مجتبی گور عقل آمد وطن در روستا

هرک در رُستا بود روزی و شام تا بماهی عقل او نبود تمام

تا بماهی احمقی با او بود از حشیش ده جز اینها چه درود

و آنک ماهی باشد اندر روستا روزگاری باشدش جهل و عما

پیش شهر عقل کلی این حواس چون خران چشم بسته در فراس (مثنوی؛ ۳، ب، ۵۱۷-۵۲۳)

ما همین نحوه تأثیرات را در داستان «مثال رنجور شدن آدمی به وهم تعظیم خلق و رغبت مشتریان به وی و حکایت معلم» می بینیم و اینکه چگونه شخصی تجربیات بی واسطه خود را از نظر دیگران تفسیر می کند، و حتی در امور ملموس، نظر دیگران را از نظر خودش برتر می داند. مولوی در این داستان نقش و هم در اندیشه انسان را بیان می کند؛ اما اینکه اندیشه های دیگران با چه واسطه ای در شخص تأثیر می گذارد فعلاً محل بحث ما نیست؛ بلکه نکته مورد نظر بیان اصل تأثیر است. کودکی برای رهایی از رنج کلاس با دیگر شاگردان تباری می کند که وقتی استاد به کلاس آمد به او بگویند که رنگش پریده و حالش نامساعد است. تکرار این سخن موجب می شود که استاد در خود احساس بیماری و رنجوری کند.

کودکان مکتبی از اوستاد رنج دیدند از ملال و اجتهاد

مشورت کردند در تعویق کار تا معلم درفتد در اضطرار

چون نمی آید ورا رنجوری کی بگیرد چند روز او دوری (مثنوی؛ د۳، ب ۵۱۷-۵۳۲)

استاد از شنیدن سخن شاگردان احساس رنجوری و ضعف می کند، و حال خود را آنگونه می بیند که و دیگران به او می گویند، و در واقع از پشت عینک دیگران به خود نگاه می کند:

گشت استا سست از وهم و زیم برجهید و می کشانید او گلیم

خشمگین با زن که مهر اوست مست من بدین حالم نپرسد و نجست

خود مرا آگه نکرد از رنگ من قصد دارد تا رهد از ننگ من

جوامه خواب آورد و گسترد آن عجز گفت امکان نی و باطن پر ز سوز

گر بگویم متهم دارد مرا ور بگویم جد شود این ماجرا

جامه خوایش کرد و استاد افتاد آه آه و ناله از وی می بزد (مثنوی؛ د۳، ب ۱۵۶۲-۱۵۸۳)

نقش قوه وهم و خیال در بیمار گردیدن استاد نباید خواننده را از تأثیر عوامل اجتماعی در پیدایش این حالت غافل کند. وهم در اینجا علت قریب یا با واسطه تلقین های اجتماعی است. هرچند مولوی از اینگونه تمثیل ها اموری فراتر از تأثیرات محیط اجتماعی را در نظر دارد؛ لیکن به بیان نکته ای اساسی می پردازد و ذهن را متوجه بنیان های اجتماعی پاره ای از اندیشه ها و خُلق و خواها می سازد. حال اگر این معنا را در کنار دیگر آراء مولوی قرار دهیم در می یابیم که از نظر وی این تأثیر یکطرفه نیست؛ بلکه اندیشه های مختلف بر یکدیگر تأثیر می گذارند و موجب تحولات اجتماعی می شوند.

از نظر کاهست ای مغز وجود اختلاف مؤمن و گبر و یهود (مثنوی؛ د۳، ب ۱۲۵۸)

انسانکه همن اندیشه است براساس اندیشه خود رفتار می کند و موضع گیری های مختلف انسان ها ناشی از همین اندیشه های مختلف آنهاست؛ البته همان طور که گذشت این اندیشه ها می توانند مبانی اجتماعی خاص خود را داشته باشند (صدیق سروستانی و همکاران، ۱۳۷۳: ۲۴۹).

۶- مولوی و سیاست

در خصوص تأثیر پدیده های اجتماعی بر یکدیگر قبلاً اشاره شد؛ اما در این قسمت به طور مشخص از تأثیر ساختار حکومتی پدیده های اجتماعی بحث می کنیم. در میان اندیشمندان قدیم، گرایش آشکاری به بیان عامل مسلط در امور اجتماعی مشاهده می شود. مولوی در میان عوامل مختلف به عامل حکومت با وضوح بیشتری می پردازد؛ وی خلق و خوی عادت افراد جامعه را به شدت تحت تأثیر خرده فرهنگ گروه حاکم می داند «و الناس مع الملوك و الدنيا» (نهج البلاغه؛ خطبه ۲۰۸)

آن رسول حق قلاووز سلوک گفت الناس علی دین الملوك (مثنوی؛ د۵، ب ۱۵۹۳)

خوی شاهان در رعیت جا کند چرخ اخضر خاک را خضرا کند

شه چو حوضی دان و هر سولولها وز همه آب روان چون دُولها

زانک پیوسته هر لوله به حوض خوض کن در معنی این حرف خوض (مثنوی؛ د، ب، ۱۸۲۰-۲۸۲۴)

در ابیات فوق استنباط می شود که برگزیدگان و نخبگان سیاسی جامعه، چه الهی و چه غیر الهی، تأثیرات ژرفی بر جامعه دارند. البته مولوی به طور منظم و سازمان یافته-آنطوری که در آراء فارابی مشاهده می شود-نظریه خود را نپرداخته است؛ لیکن همان طور که قبلاً گذشت نظریه رهبری در بحث انسان کامل که هادی و دستگیر نفوس مردم است در اندیشه سیاسی مولوی اهمیت بسزایی دارد؛ اما تعیین حدود و مرز و مصداق برای آن امری است که پژوهشهای دقیق تری را می طلبد. مثنوی در جاهای مختلف به مقایسه حاکمان صالح و حاکمان غیر صالح می پردازد. در اینجا فقط به ذکر چند بیت درباره جوهره و مغز و جان رهبری الهی از زبان مولوی اکتفا می کنیم. در این ابیات مشاهده می کنیم پس از روشن شدن تأثیر شگرف حاکم و رهبر بر روند کلی جامعه مولوی آزادی انسان از قیود دنیوی را نشانه رهبر واقعی می داند. این سخن مستلزم امور بسیار زیادی است که بایستی هم از کلام مولوی و هم از متون دیگر استخراج گردد. ابیات زیر در توضیح واقعه غدیر خم سروده شده است:

زین سبب پیغمبر با اجتهاد نام خود و آن علی مولا نهاد

گفت هر کورا منم مولا و دوست ابن عم من علی مولای اوست

چون به آزادی نبوت هادی است بند رقیب ز پایت بر کند

ای گروه مؤمنان شادی کنید همچو سرو و سوسن آزادی کنید (مثنوی؛ د، ب، ۴۵۳۸-۴۵۴۲)

ملاک فوق بهترین معیاری است که مولوی برای تمیز رهبری اجتماعی-سیاسی حق، از رهبری باطل ارائه می دهد. انسان کامل چنانچه خلافت ظاهری خود را اعمال نماید رشد و تعالی جامعه تضمین می شود. پناه گرفتن در ظل عنایت و رهبری چنین فردی به منزله پناه آوردن طفل به پدر است.

همچو کنعان کاشنا می کرد او که نخواهم کشتی نوح عدو

هی بیا در کشتی بابا نشین تا نگردي غرق طوفان ای مهین (مثنوی؛ د، ب، ۱۳۰۸-۱۳۰۹)

در مقابل، حکومت رهبران طاغوتی جامعه را دچار ضلالت کرده مانع عبودیت حق است. زوال حکومت طاغوت، موجب رهایی بندگان خدا می شود و راه عبودیت را هموار می سازد

کشته شده ظالم جهانی زنده شد هریکی از نو خدا را بنده شد (مثنوی؛ د، ب، ۲۵۰۳)

در کلمات مولانا گاه رهبر و جامعه، به سر و بدن تشبیه شده است.

اصل لشکر بی گمان سرور بود قوم بی سرور، تن بی سر بود (مثنوی؛ د ۴، ب ۱۹۹۴)

خلیفه الهی یا انسان کامل در هر عصر و زمانی به «وجود عنصری» زنده و قائم است؛ لیکن گاه به عللی خلافت ظاهری او با مانع روبرو می شود و در غیبت به سر می برد.

پس به هر دوری و لیئی قایمست تا قیامت آزمایش دایمست

هر کرا خوی نکو باشد برست هر کسی کو شیشه دل باشد شکست

پس امام حی قائم آن ولیست خواه از نسل عمر خواه از علیست

مهدی و هادی و لیست ای راه جو هم نهان و هم نشسته پیش رو (مثنوی؛ د ۲، ب ۱۸۱۵-۱۸۱۸)

ایات فوق و پاره ای از شواهد دیگر در کلام مولانا و خود نظریه انسان کامل در عرفان گواهی است بر آنکه نظریه سیاسی مولانا می تواند از مبانی تفکر شیعی و اصل امامت نشأت گرفته باشد، و در یک نظریه جامع سیاسی از اندیشه های او باید نقش انسان کامل، با دقت و جامعیت بیشتری بررسی شود.

۷- استقرار سنت های اجتماعی

بحث بدعت سنت های مختلف نیک و بد در تاریخ اسلام همواره مطرح بوده است و آن عده که خلوص دینی را ترویج می نمودند مردم و نخبگان را از تأسیس سنتهای ناپسند و خلاف شرع بر حذر می داشتند. در نهاد چنین تفکری این نظر قرار دارد که اگر مسئله ای به عنوان یک سنت اجتماعی استقرار یافت به راحتی از صحنه خارج نمی شود و در نسل های بعدی نیز نفوذ خواهد کرد.

سنت بد کز شه اول بزاد این شه دیگر قدم در وی نهاد

هر ک او بنهاد ناخوش سنتی سوی او نفرین رود هر ساعتی

نیکوان رفتند و سنت ها بماند وز لئیمان ظلم و لعنتها بماند

تا قیامت هر که جنس آن بدان در وجود آید بود رویش بدان (مثنوی؛ د ۱، ب ۷۲۴-۷۴۵)

آنچه باعث می شود مردم این چنین از سنت های دیگران پیروی نمایند گرایش به تقلید است. مولوی اینگونه تقلیدها را تقلید عام می نامد و نمونه ای از آن در داستان «متابعت کردن نصارا از وزیر پادشاه جهود» آمده است:

صد هزاران مرد ترسا سوی اندک اندک جمع شد در کوی او

او بیان می کرد با ایشان به راز سرانگیون و زنار و نماز

او به ظاهر واعظ احکام بود لیک در باطن صغیر و دام بود

دل بدو دادند ترسایان تمام خود چه باشد قوت تقلید عام

در درون سینه مهرش کاشتند نایب عیسیش می پنداشتند

او بر دجال یک چشم لعین ای خدا فریاد رس نعم المعین

صد هزاران دام و دانه ست ای خدا ما چو مرغان حریص بی نوا (مثنوی؛ د، ۱، ب ۳۶۳-۳۷۴)

۸- اهمیت مشورت و جماعت

مولوی در داستانها و تمثیل های مختلف نقش اتحاد و اتفاق را بیان می کند و خواننده را متوجه نظریه «تفرقه بیانداز و حکومت کن» کرده است. داستان «پادشاه جهود که نصرانیان را می کشت» در دفتر اول و داستان «تنها کردن باغبان، صوفی و فقیه و علوی را از همدیگر» در دفتر دوم از آن جمله است. در پایان داستان «باغبان و صوفی و فقیه و علوی» پس از آنکه باغبان با حيله های مختلف یکی یکی آنها را مجازات می کند. مولوی از زبان فقیه که مورد ضرب و شتم باغبان قرار دارد چنین نقل می کند:

گفت حقست بزَن دست رسید این سزای آنک از یاران برید (مثنوی؛ د، ۲، ب ۲۲۱۱)

در داستان پادشاه جهود نیز می خوانیم پس از آنکه وزیر وی محبوب نصرانیان گردیده خلوت نشست و مریدان را در آتش شوق دیدار خود نگاه داشت، آن گاه هریک از امیران نصرانی را تنها به نزد خود می خواند و به هر یک طوماری مبنی بر جانشینی خود می داد و می گفت: تا زنده هستم این راز را فاش مکن و اگر کسی از امیران دیگر با تو مخالف کرد او را از میان بردار. وزیر پس از چهل روز دیگر خود را کشت و منازعات امیران برای جانشینی، خون صد هزاران مرد ترسا را هدر داد و بدین تربیت پادشاه جهود به مقصود خود رسید.

هر یکی را تیغ و طوماری بدست درهم افتادند چون پیلان مست

صد هزاران مرد ترسا کشته شد تا ز سرهای بریده پشته شد

خون روان شد همچو سیل از چپ و راست کوه کوه اندر هوا زین گردخاست (مثنوی؛ د، ۱، ب ۷۰۲-۷۰۴)

در ابیات دیگر ضرورت جماعت و اتحاد را چنین بیان می کند:

دیو گرگست و تو همچون یوسفی دامن یعقوب مگذار ای صفی

گرگ اغلب آنگهی گیرا بود کز رَمه شیشک به خود تنها رود

آنک سنت با جماعت ترک کرد در چنین مَشَبَع نه خون خویش خورد

هست سنت ره، جماعت چون رفیق بی ره و بی یار افتی در مضیق (مثنوی؛ د، ۶، ب ۴۹۹-۵۰۲)

مشورت بزرگان و انبیا با پیروان خود نیز موجب رشد و الفت بیشتر می شود، لذا می فرماید:

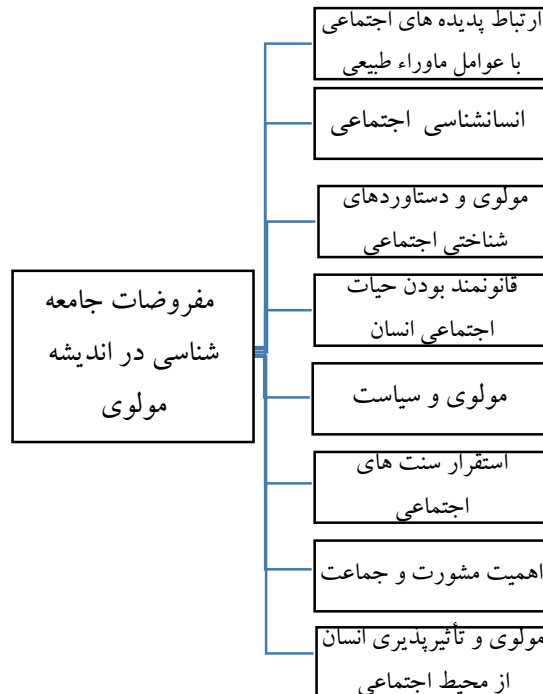
این چنین شه را ز لشکر زحمتست

لیک همره شد جماعت رحمتست (مثنوی؛ د ۱، ب ۳۰۱۷)

امر شاور هم پیمبر را رسید

گرچه رایی نیست رایش را ندید (مثنوی؛ د ۱، ب ۳۰۱۹).

جدول شاخص های استخراجی از اندیشه اجتماعی مولوی



بحث و نتیجه گیری:

همانطور که گفته شد سوال اصلی در این پژوهش ارتباط اجتماعیات مولوی با مفروضات جامعه شناسی است که با بررسی مقالات متعدد از نویسندگانی چون: طهماسب دستاران، که خاطر نشان می کند مولانا بازتابی از حیات اجتماعی روزگار خویش و تصویرگر زندگی و واقعیات دوران خود می باشد و توفیق اودر مثنوی به سبب به کارگیری شیوه ی تمثیل و قصه پردازی است. نتایج بدست آمده از این مقاله متفاوت و مغایر با نتیجه ی بدست آمده در این پژوهش است. زیرا وی به کنگاش ثقیق در آرای جامعه شناختی مولوی نپرداخته و صرفاً برخی زمینه ها را در حد خرد مطرح کرده است. امیر رحیمی دادمربی پس از بررسی آثار مولانا، اندیشه های وی را به لحاظ جامعه شناختی با نظر سایر جامعه شناسان مورد تطبیق و تحلیل قرار داده و بیان کننده این مطلب است که مولانا به ما می گوید بدون عشق زندگی اجتماعی ما به مقصود و سرانجامی نخواهد رسید. این پژوهش نیز به بیان آرای کلی اکتفا کرده و به صورت موردی وارد اندیشه مولوی نشده است. که می توان اندکی از نتایج بدست آمده در این پژوهش را تأیید نماید بعنوان نمونه در شاخص انسان شناختی اشاره شده که از نظر مولوی غایت انسان عشق و اتصال به محبوب است و این شیوه به زندگی او عشق و محبت اضافه می کند. فرهاد طهماسبی: در پژوهش خود به لایه های متن یعنی مسایل اجتماعی - فرهنگی و نقطه عزیمت در روایت ها که همانا واقعیت های خوب یا بد اجتماعی - فرهنگی است توجه کرده است. وی جامعه عصر شاعر را گرفتار آداب و رسوم تقلیدی، ستم، فساد، دروغ و ریاکاری، بلاهت

و جهل، سطحی نگری، ستیز، قتل، دزدی و... می داند که نتیجه بدست آمده با یافته های این پژوهش نزدیک می باشد، زیرا یافته های ما بر تاثیر انسان از محیط اجتماعی تاکید دارد. در چارچوب نظری این پژوهش با اشاره به نظریه پردازانی چون گلدنر مفروضات را چنین تعریف شد: مفروضات حوزه ای مفاهیم زمینه ای است که تنها بر اعضای حوزه ای واحد صدق می کند. آنها، عملاً، متافیزیک یک حوزه هستند؛ به عنوان مثال مفروضات حوزه ای در مورد انسان و جامعه می تواند شامل پذیرش اعتقاد به عقلانی یا غیر عقلانی بودن انسان؛ سیال و قابل انعطاف بودن جامعه یا پایداری بنیادین آن باشد. این چارچوب نظری در پاسخ به پرسش اصلی نمایانگر این مطلب است که می توان آرای اجتماعی قدما را در حیطه ی جامعه شناسی مطرح و به بحث گذاشت و از آنها داده ها و معانی به روز استخراج کرد.

پیشنهادهای تحقیق:

- ۱- پیشنهاد می شود محققین بعدی در بررسی اندیشه اجتماعی مولوی علاوه بر کتاب مثنوی، به دیگر آثار او نیز مراجعه کنند.
- ۲- پیشنهاد می شود محققین بعدی از روش ها و تکنیک های متنوع و متعدد دیگری چون: فرا تحلیل، تحلیل روایت و نشانه شناسی برای درک اجتماعیات در اندیشه مولوی بهره گیرند.
- ۳- پیشنهاد می شود محققین بعدی علاوه حوزه مفروضات جامعه شناسی از دیدگاه های دیگری همچون: جامعه شناسان معرفت، و نظریه پردازان جامعه شناسی ادبیات و هنر استفاده نمایند.

منابع:

- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۹۷) بحر در کوزه؛ چ اول، انتشارات علمی، تهران.
- صدیق سروسرستانی رحمت الله، سید محمد سلیمان پناه، محمود رجبی، اکبر میر سپاه (۱۳۷۳) کتاب درآمدی بر جامعه شناسی اسلامی (۱): تاریخچه جامعه شناسی نوشته پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت.
- علی ابن ابیطالب (۱۳۹۹) سید رضی، نهج البلاغه؛ ترجمه دشتی، خطبه ۲۰۸
- علامه مجلسی؛ (۱۳۷۶) بحار الانوار؛ نشر طبع کمپانی، ج ۳۷، ص ۳۶۷-۳۷۱ و ۳۷۶-۳۷۷.
- عبدالکریم سروش؛ (۱۳۶۶) تفرج صنع؛ انتشارات صراط، ص ۵۶-۵۷.
- فروزانفر (۱۳۹۰)؛ احادیث و قصص مثنوی؛ حسین داودی، انتشارات امیر کبیر، ص ۱
- قرآن کریم (۱۳۹۵) الهی قمشه ای، آل عمران، ۱۳۷ ص.
- مولوی، مولانا جلال الدین؛ (۱۳۹۰) مثنوی، انتشارات سایا، د ۴، ب ۱۱۱۶-۱۱۱۸.
- مولوی، مولانا جلال الدین؛ (۱۳۹۷) ن چ: ۲، مثنوی، ویراستار محمد علی موحد، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شرکت نشر کتاب هرمس د ۳، ب ۱۴۶۶-۱۴۶۵.
- مولوی، مولانا جلال الدین؛ (۱۳۹۷) ن چ: ۲، مثنوی، ویراستار محمد علی موحد، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شرکت نشر کتاب هرمس، د ۳، ب ۲۴۱۶.

- مولوی، مولانا جلال الدین؛ (۱۳۹۷) ن چ: ۱ مثنوی؛ ویراستار اعظم دوایی، ناشر کلک فرزانه، د ۲، ب ۳۱۱۲.
- مولوی، مولانا جلال الدین؛ (۱۳۹۷) ن چ: ۲، مثنوی، ویراستار محمد علی موحد، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شرکت نشر کتاب هرمس، د ۳، ب ۷۹
- مجلسی، محمد تقی، (۱۳۸۶) بحار الانوار، مترجم محمد باقر بهبودی، انتشارات اسلامی، ج ۳.
- Berger and luckmann; The social construction of Reality (2017); p55
- Gouldner, Alvin W. the coming crisis of western sociology (2018); p.31.